



سینما ترازوی عدل و داد است یا پاتوق گرد و فروشان

کلبتینی برای

دندان‌های پوسیده نادرشاه

۱

سینما برای من به مثابه ترازوهای آویخته از سقف خانه آقای کشاورز است که بیش از آنکه مظهر عدل و داد باشد یک چیز تزئینی است. روزی که به خاطر عشق دیوانه‌کننده‌ام به نقش شعبون استخونی در هزارستان در خانه‌اش را زدم و مبات و مبهوت بر جای ماندم. حیرانی‌ام درباره شعبان مثل همین بهتی بود که تازگی‌ها از بازی تام هاردی در آل کلپون دیدم، یا مثل نقش علی نصیریان در بدرقه جیران خامش. نرفته بودم که بپرسم تو چگونه این نقش را در آوردی مرد؟ می‌دانستم که آن نسل برای در آوردن یک نقش دست به جنون می‌زند. مثل آقای انتظامی که در جوانی برای فرورفتن در قالب کاراکتر فیلمنامه‌اش شش ماه در نقش یک گرد و فروش دوره گرد، سر پامنا نشسته بود و کسی نمی‌توانست حدس بزند که این کلاس بازیگری اوست یا شغل واقعی او. گرد و فروشان شهر به او حسد می‌بردند و بچه‌های تیار ت با تأسف می‌گفتند ای پیداد بر این روزگار که عزت از بدبختی گرد و فروش شده. عزت گرد و فروش شده. در دهه شصت بود که به خانه شعبون استخونی رفتم. در را که باز کرد تمام تصوراتم شکست و دیدم که این مرد محترم که شعبون خونخوار نیست. یک آقای محترمی است که سراسر سقف آپارتمان‌ش را ترازو آویخته است. اینقدر پارنویا داشتم که ۵۰ بار سرم خورد به ترازوهای آویزان و ۵۰ بار آغخ گفتم و ۵۰ بار از گلو شعبان خان صدایی در آمد که انگاری مخلوطی از خنده و گریه و جهیدن آب در گلو و پقی خندیدن و آه کشیدن و سکسکه بود. ترازو در ذهن او به عنوان نماد و شمایی از دنیای عدل و داد جابخش کرده بود. آیا سینما ترازوست؟ آیا سینما عدالت است؟ با سری زخمی از مزه مزه واژگون ترازوهایش بیرون آمدم. بله سینما برای من به مثابه ترازوست. ترازویی معنوی و فرا زمانی.

سینما برای من به مثابه یک قره‌نی است. برای این مفهوم‌سازی باید به اواخر دهه ۲۰ سفر کنم و عزت خان را در لاله‌زار در قالب پیش پرده‌خوان تر و فرزی که شعر

۲

«مصدر سرهنگ» را به روی سن برده است، مجسم کنم. مجسم کنم که مردم برای یک جوان ساده فسقلی که هیچ تشابهی به هنرمند جماعت ندارد چه سرو دستی می‌شکنند. باید تلفات دادن او را به یاد بیاورم که برای همین نقش قازان قورنکی به حبس رفته و سه روز بعد هم که آزاد شده، رفته در تمام کافه‌نشینی‌هایش سروان شقاقی مسئول اداره آگاهی طهران را چنان بازی کرده که انگار در حبس به چیزی جز زل زدن و آموختن کاراکتر و اداهای او فکر نکرده است. باید به کافه لاله‌زار بغل گراند هتل بروم و جوانی‌اش را در آنجا مجسم کنم. جوانی یک مرد تیز و راحت و طنز که اطرافیان‌ش از دستش ذله بودند. باید از بغل سینما تئاتر گیتی در اول لاله‌زار بگذرم و یاد بیچاره صادق‌پور مدیر گیتی بیفتم. مدیری که شغل سابقش کفاشی بود و عزت‌خان برایش ساخته بود که او در تئاترش به بازیگر ماهی ۳۰ تومان دستمزد می‌دهد به اضافه یک نیم‌تخت مجانی که به کفش شان می‌زند. باید از طرف اواز صادق‌پور حلالیت بطلبم. به خاطر جوک‌ها و آزارهای آقای انتظامی که هر جا رسیده بود گفته بود «می‌دانید چرا صدای صادق‌پور دورگه است؟ چون قبلاً که قره‌نی می‌نواخته یک روز اشتباهی سر قره‌نی را قورت داده و صدایش این شکلی شده است.» این همان صادق‌پور ختم روزگار - بازیگر نقش نادرشاه - را به یاد بیاورم. روزی که برایش قبض مالیات بر درآمد رسیده بود و او شغل نادرشاه را به تن کرده و رفته بود وزارت دارایی. تبریزیش را روی میز رئیس اداره مالیات کوبیده بود و با همان صدای نادرشاهی که شبیه به‌ترین صدای یک قره‌نی بوده به رئیس گفته بود «مرد حسابی من همانم که از هند خراج گرفتم حالا تو برای من برگه مالیاتی می‌فرستی؟» سینما برای من به مثابه یک قره‌نی است. قره‌نی‌ای که صدای کمانچه می‌دهد.

سینما برای من به مثابه تب است. تبی ۴۰ درجه که بازیگر روی صحنه دچارش می‌شود اما همه یخ‌های عالم جوابش را نمی‌دهند. آقای کشاورز در همان

۳

برپا می‌شد و مردم را در سخت‌ترین روزها از جنگ دور یا در دل جنگ قرار می‌داد. از سالن‌های اپرا گرفته تا اجرا در فروشگاه‌های خیابان‌های مهم. به طور مثال این اجتماعات سینمایی و تئاتری در سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ یعنی دوران جنگ جهانی اول، تأثیر بسیار زیادی را در انقلاب و تولید فیلم‌های جنگی داشته یا در امریکا برپایی سینما در فروشگاه‌های مهم و خیابان‌های بالاشهر نیویورک در طول جنگ جهانی اول رونق نسبتاً خوبی داشته است. این مکان‌ها با استقبال بیشتر مردم هر ساله بیشتر و بزرگ‌تر هم می‌شدند. این واقعه بر درک سینما به عنوان یک رسانه قابل قبول از نظر اجتماعی تأثیر زیادی گذاشت. به علاوه در توسعه و تولید ژانرهای خاصی از فیلم، مثل ژانر جنگ یا همان‌طور که اشاره شد، مستند، جنگ جهانی اول طلایی‌ترین دوران بوده و بر الگوهای حضور در سینما و توزیع فیلم در سراسر جهان نیز اثر بسزایی داشته است. برای مثال سالن تئاتر «مارک استند» که در اکتبر ۱۹۱۴ در بردادی نیویورک با ظرفیت تقریبی ۳۰۰ نفر افتتاح شد، تازه‌ترین و بزرگ‌ترین سالن در مجموع بیش از ده هزار مکان نمایشگاهی در کل ایالات متحده بود. بریتانیا تا سال ۱۹۱۴ یعنی قبل از آغاز جنگ جهانی اول حدود پنج هزار سینمای دائمی داشت که ظرفیت نشستن آنها بیش از ۴ میلیون نفر نبود. در آستانه جنگ در روسیه، با وجود تمایل برای به تصویر کشیدن آن به عنوان کشوری عقب مانده در مقایسه با سایر کشورهای غربی، چیزی در حدود دویست سینما تنها در دو شهر سن پترزبورگ و مسکو دایر شده بود. همچنان که سینما و فیلم در دوران جنگ جهانی اول بخصوص از سوی طبقه کارگر و متوسط جامعه استقبال زیادی

در دوره‌های مختلف جنگ، سینما شاهد افت و خیزهای زیادی بوده است؛ در حالی که در بسیاری کشورها، انگیزه‌ای برای برپایی تئاتر یا نمایشی در سینما وجود نداشت، کشورهایی بودند که سینما و تئاتر همچنان جزو تفریحات اصلی و پرطرفدارشان بوده است. در طول تاریخ از سینما برای تهییج به جنگ یا گزارش اتفاقات رخ داده در آن استفاده زیادی شده است. این امر که اشتیاق برای نمایش فیلم‌ها ممکن است بیننده را در معرض تماشای برخی از وحشت‌های جنگ قرار دهد یکی از عواملی بود که باعث تحمیل سانسور فیلم‌های جنگی در اکثر کشورهای متخاصم شد، اما فیلم همچنان به عنوان وسیله‌ای ارزشمند برای نشان دادن تعهد به جنگ و موفقیت در این زمینه برای متحدان و بی‌طرفان نقش اساسی داشته است. در دوران جنگ جهانی اول تحت تأثیر فیلم‌های جنگی، توسعه روزنامه‌های خبری هم سرعت اتفاق افتاد، اما مردم دوست داشتند خبرهای جنگ و واقعیت‌های آن را از طریق سینما دنبال کنند. اگرچه فیلم و سینما محلی نبود که خبری را منتشر کند اما همین اشتها باعث راه‌اندازی ژانر مستند شد. در حالی که بسیاری از فیلم‌های جنگی اهداف تبلیغاتی داشتند، اما تبلیغات از طریق سینما هرگز ساده نبود و مخاطبان می‌خواستند فیلم ببینند تا اینکه پیام مهمی را در آن جست‌وجو کنند.

انقلابی در تولید فیلم‌های جنگی

سینماداری در آن دوران حال و هوای خودش را داشت. صفحه‌های نمایشی که در مکان‌های مختلف و بعضاً عجیب و غریب در دوران جنگ

در جنگ جهانی اول وضع سینما و تئاتر چگونه بود؟

محملی برای تسکین و تبلیغ



علی سرتپی / خبرنگار